

جایگاه علما در تکوین، شکل‌گیری و پیروزی انقلاب مشروطیت ایران

● مظفر شاهی

۱۸۳

با اتکای به منابع و مآخذ متقن تاریخی بر این باوریم که بسیج گسترده مردم کشور در نهضت عدالت‌خواهانه، ضداستبدادی و ضداستعماری مشروطیت فقط با خیزش و مدیریت علما و فقها امکان عملی پیدا کرد و حرف‌شنوی و اعتماد عموم ملت به علما و مجتهدان شیعه، که در تاریخ طولانی تشیع ریشه داشت، تقریباً به سرعت انقلاب مشروطیت را به پیروزی رسانید و اساساً منورالفکران و فعالان سیاسی غربگرا نفوذ قابل‌اعتنایی در میان توده ملت نداشتند.

در آن اوضاع و احوال بسیاری از اصلاح‌طلبان سخت امیدوار بودند که با رهبری و هدایت عالمان و فقیهان آگاه به زمان شیعه، به شیوه استبدادی حکومت و نیز به نفوذ و سلطه بیگانگان پایان دهند. در این میان دو موضوع پیشاپیش عیان و غیرقابل انکار بود: نخست آن که جز عالمان و فقیهان شیعه که نفوذ و حضوری ریشه‌دار، گسترده و عمیق در جامعه ایرانی مسلمان و شیعه دارند، هیچ فرد یا گروهی دیگر را یارای بسیج عمومی در راستای اهداف اصلاح‌طلبانه و احیای انقلابی نیست؛ دوم آن که عالمان و فقیهان شیعه در جایگاه پیشگامان و میراث‌داران اندیشه و تفکر سیاسی، مذهبی و فرهنگی در جامعه ایرانی و بسیاری دیگر از نقاط جهان اسلام از مجموعه تحولات، رخدادها و پدیده‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تکنولوژیکی و نظامی آن روزگار ایران و (بالاخص) جهان غرب آگاهی‌های بسنده و گاه

عمیقی داشتند و به تبع آن برای مشارکت و حضور فعال و تعیین‌کننده در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پیش روی جامعه ایرانی (بر مبنای فرهنگ تشیع) از آمادگی لازم برخوردار بودند.^۱ و این جایگاه رفیع و دیرپای عالمان و فقیهان شیعه و نیز مذهب تشیع در جامعه مسلمان ایرانی حتی در نزد رهبران و تأثیرگذاران در سیاست و مدنیت غرب و اروپا امری شناخته شده بود.

بدین ترتیب مجموعه اسناد و مدارک نشان می‌دهند که در آستانه انقلاب مشروطیت عالمان و فقیهان آگاه به زمان شیعه در ایران و عراق از ضرورت یافتن و به کار بستن راهکارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کارآمد و مطلوب جهت رهایی و برون‌رفت از مشکلات عدیده داخلی و نیز سلطه روزافزون خارجی نیک آگاه بودند و چنین نبود که به یکباره، ناخواسته و بی‌اطلاع از آنچه در کشور می‌گذشت با پدیده مشروطیت روبرو شوند.^۲ چنان که حتی برخی افراد و فعالان سیاسی مخالف حکومت که عمدتاً صبغه منورالفکری داشتند، اقدامات، فعالیت‌ها، جلسات و برنامه‌های خود را در راستای مبارزه با حکومت، با بعضی عالمان شیعه هماهنگ کرده و با راهنمایی و هدایت آنان اهداف و مقاصد خود را پیش می‌بردند.^۳ و اکثری از استنادات و استدلال‌ات آنان در ضرورت قانون‌خواهی، عدالت‌طلبی و مبارزه با ظلم و ستمکاری حکومت، روایات، احادیث و آیات قرآن کریم بود و این دیدگاه در میان بسیاری از اصلاح‌طلبان حتی متمایل به مدنیت جدید غرب پذیرفته شده بود که سازوکار قانونی ایجاد نظم سیاسی جدید ضرورتاً باید از منابع اسلامی و دینی استخراج و اخذ شود. در آستانه مشروطیت و در اوایل سال ۱۳۲۳ق این باور وجود داشته که: «اغلب آنچه دیگران دارند از قانون اسلام اتخاذ و اقتباس نموده‌اند (زما دزدیده و بر ما فروشند). پس باید کاری کرد که قانون اسلام در بین ما جاری گردد.» و در این راستا جز عالمان و فقیهان شیعه نمی‌توانند راهبری نهضت را بر عهده بگیرند.^۴

گام به گام در راه انقلاب

فساد گسترده، دیرپا و رو به تزاید اداری و مالی، خودکامگی و استبداد رأی سلاطین قاجار، ستمکاری و اجحاف حکام و کارگزاران ریز و کلان در ایالات و ولایات کشور بر مردم و فقدان یک دستگاه قضایی کارآمد که بتواند داد مظلومان و ستمدیدگان را از متجاوزان به حقوق و حریم مردم کشور بستاند، از مهمترین دلایل و مقدمات (داخلی) شکل‌گیری انقلاب مشروطیت ایران ذکر شده است، و البته درست هم هست. به شهادت تاریخ، روحانیت شیعه همواره پشت و پناه و ملجأ و ملاذ توده‌های مظلوم و ستمدیده در

برابر حاکمان متجاوز بوده است. از سوی دیگر از پدیده‌های تأسف بار و باز هم اسارت‌بار دوره مظفردالدین‌شاه اخذ چندین وام سنگین توأم با پذیرفتن شرایط تحمیلی (سیاسی و اقتصادی) مضاعف از کشورهای انگلستان (و به ویژه) روسیه تزاری بود. این وام‌ها، که عمدتاً توسط میرزاعلی‌اصغرخان امین‌السلطان صدراعظم وقت مظفردالدین‌شاه و طی سال‌های ۱۹۰۲-۱۹۰۰م/۱۳۲۰-۱۳۱۸ق و از دولت روسیه اخذ شده و طی مسافرت‌های بدون حاصل شاه به اروپا به سرعت به مصرف رسیده و با تحمیل شرایط بسیار دشوار سیاسی، تجاری و مالی برای سالیانی طولانی کشور را به بانک استقراضی روس (بزرگ‌ترین ابزار اعمال فشار سیاسی، اقتصادی و نظامی روسیه در ایران) مقروض ساخت، با مخالفت شدید مردم کشور، و در رأس همه عالمان دینی، قرار داشتند، روبرو شد. اخذ این وام‌های سنگین که نخستین عکس‌العمل عالمان و مردم کشور در قبال آن به عزل امین‌السلطان از صدارت عظمی انجامید، از دیگر دلایل و مقدمات تکوین و شکل‌گیری انقلاب مشروطیت ذکر شده است. اسناد و منابع موجود نشان می‌دهد که نقش و جایگاه عالمان شیعه در مخالفت با اخذ این قروض تحمیلی و سنگین بدون بدیل بود.^۵ از عوارض و شروط اخذ وام‌های سنگین و تحمیلی از روسیه، عقد قرارداد جدید گمرکی میان ایران و روسیه در سال ۱۹۰۱م/۱۳۱۹ق با هدایت و مدیریت مسیونوز مدیرکل بلژیکی گمرکات کل ایران بود که تراز تجاری و بازرگانی میان دو کشور را به شدت به نفع روسیه تغییر داده، زیان‌های مالی، اقتصادی زایدالوصفی را متوجه تجار و مجموعه اقتصاد تجاری، تولیدی و صنعتی ایران می‌ساخت. عقد این قرارداد مقدمه‌ای برای اعطای امتیاز مشابه به انگلیسی‌ها در سال ۱۹۰۳م/۱۳۲۱ق شد. در همان حال مسیونوز و همکاران بلژیکی او در گمرکات کشور که اساساً امور مالی ایران را در راستای منافع و خواست‌های روس‌ها تنظیم می‌کردند، با مردم کشور رفتار بسیار خشن و زنده‌ای داشتند و این نیز از دیگر دلایل و مقدمات بروز نارضایتی‌ها و مخالفت‌های عمومی منجر به انقلاب مشروطیت شد. به شهادت منابع و مأخذ موجود در مخالفت و مبارزه با سوءعملکرد مأموران بلژیکی گمرکات در شئون و سطوح مختلف باز هم عالمان و مجتهدان نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کردند.^۶ هر چند رفتار توهین‌آمیز مسیونوز در پوشیدن لباس علما و عکسی که از این منظره تهیه شده بود، بر دامنه مخالفت‌ها افزود، اما از منظر عالمان و مخالفان حکومت بزرگترین خبط و در واقع خیانت او خسارات جبران‌ناپذیری بود که در مقام مدیرکل گمرکات بر مجموعه اقتصاد کشور وارد می‌ساخت.^۷

مخالفت عمومی تحت رهبری عالمان با مسیونوز و نهایتاً عزل او بیش از پیش عالمان را در صف مبارزه با حکومت متحد و همدستان ساخته به مقدمه‌ای بر جنبش عدالت‌خواهی و

مبارزه بنیانی‌تر با مجموعه حکومت تبدیل شد. در آن برهه سیدمحمد طباطبایی، سیدعبدالله بهبهانی، شیخ فضل‌الله نوری مهمترین و سرشناس‌ترین علمای ساکن تهران بودند و امید فراوان می‌رفت که جنبش عدالت‌خواهی ایرانیان تحت رهبری و هدایت آنان به سرانجام مطلوبی برسد.^۸

در برخی از مهمترین ایالات و شهرهای کشور هم عالمان سرشناسی حضور داشتند که در آستانه حرکت‌های مشروطه‌خواهی و عدالت‌طلبی مردم کشور در مجموعه امور سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی جامعه از نقش و جایگاه تعیین‌کننده‌ای برخوردار بودند و این موضوع البته در پیشبرد اهداف جنبش بسیار سودمند می‌افتاد. از جمله مهمترین این عالمان شیعه باید از حاج آقانوورالله اصفهانی و برادرش محمدتقی نجفی مشهور به آقانجفی نام برد که از سال‌ها قبل در عرصه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اصفهان و نواحی همجوار آن سخت فعال و نام‌آور بودند و حضور فعال آنان، در پیروزی جنبش عدالت‌خواهی و ضداستعماری آغازین سال‌های قرن بیستم میلادی که نهایتاً به انقلاب مشروطیت انجامید، سخت مؤثر افتاد. اسناد و مدارک موجود نشان از آن دارد که عالمان صاحب‌نام اصفهان که پیشینه دیرپا و درخشانی در مبارزه و مخالفت با استبداد و خودکامگی سلاطین و حکام محلی و مبارزه فکری، سیاسی و عملی با سلطه و نفوذ بیگانگان در شئون و سطوح مختلف و دفاع از استقلال کشور داشتند، در موفقیت نهضت مشروطه‌خواهی مردم ایران (در چارچوب آموزه‌ها، شعائر و احکام تشیع) نقش تحسین‌برانگیزی ایفا کردند.^۹

در ایالت فارس و شیراز هم باز عالمان و فقیهان صاحب‌نام که در مجموعه تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی آن مناطق نقش قابل توجهی ایفا می‌کردند، در مجموعه تحولات دوران نهضت عدالت‌خواهی و نهایتاً مشروطه‌طلبی مردم کشور بسیار مؤثر ظاهر شدند. از اجله عالمان و فقیهان فارس که در جنبش مشروطه‌خواهی مردم ایران (و به طور اخص ایالت فارس) بسیار تعیین‌کننده ظاهر شد، حاج سیدعبدالحسین لاری بود که در مخالفت با ستمکاری و خودکامگی حکام و کارگزاران حکومت و نیز مبارزه با استعمار و سلطه بیگانگان بر کشور بسیار نام‌آور بود. ایشان از جمله فقیهان صاحب‌رأیی بود که پدیده مشروطیت و حکومت را در چارچوب نظریه ولایت فقیهان جامع‌الشرایط تبیین و تفسیر می‌کرد و نظیر قاطبه عالمان آن روزگار حمایت را خود از مشروطیت گامی در راستای تقویت و تحکیم موقعیت احکام شریعت و پیاده شدن شعائر و آموزه‌های مذهب تشیع تعبیر می‌کرد.^{۱۰} اسناد و مدارک موجود نشان می‌دهد که عالمان متعدد دیگری هم در شیراز و سایر شهرها و مناطق استان فارس در رأس جنبش ضداستبدادی و ضداستعماری

جایگاه علما در تکوین، شکل‌گیری و پیروزی انقلاب مشروطیت ایران

و عدالت‌خواهانه مشروطیت قرار داشتند و هر چه زمان بیشتری سپری می‌شد انسجام میان علمای فارس با عالمان سایر نقاط کشور و بالاخص تهران و عراق بیشتر شده حاکمیت قاجار را بیش از پیش در برابر جنبش انقلابی مستأصل می‌ساخت.^{۱۱} در شهر تبریز و ایالت آذربایجان هم که مقرر حکمرانی محمدعلی میرزا ولیعهد بود، باز هم عالمان و مجتهدان شیعه در رأس جنبش عدالت‌خواهانه مشروطیت قرار داشتند. میرزا صادق‌آقا مجتهد تبریزی در تبیین نظری مفهوم و ماهیت مشروطیت بر مبنای فقه شیعه نقش قابل توجهی ایفا کرد. علاوه بر میرزا صادق‌آقا، حاج میرزا حسن مجتهد، ثقه‌الاسلام تبریزی، حاج میرزا محسن‌آقا مجتهد، حاج میرزا کریم‌آقا امام جمعه و آقا شیخ عبدالرحیم کلیری از اجلّه علمای مجاهد آذربایجان در جریان نهضت مشروطیت بودند.

بدین ترتیب می‌شود گفت در تمام شهرها و مناطق کشور عالمان و فقیهان شیعه در رأس جنبش اصلاح‌طلبانه عدالت‌خواهانه و ضداستعماری مشروطیت قرار داشتند. همچنان که محمدباقر الفت نوشته است: «در همه شهرها و قصبات و دهستان‌های سراسر کشور، هر جا به قیادت مجتهد یا آخوند یا امام جماعتی که داشت، نیروهای ملی بر ضد شاه و دولت برخاست.»^{۱۲} و صراف تبریزی از شاعران عصر مشروطیت هم در اشعاری به شرح زیر عالمان را آغازگر نهضت مشروطیت ایران معرفی کرده است:

الغرض دیدند چون روحانیان	در هلاکت مانده‌اند ایرانیان
از حمیت آتشی افروختند	جان و تن را زحتراقش سوختند
متحد گشتند پس گرد آمدند	جمله اندر قول خود یک دل شدند
پس برفتند حضرت عبدالعظیم	مدتی بودند در آنجا مقیم
آستانش را نمودند انجمن	گفتگو کردند ز اصلاح و وطن ^{۱۳}

احمد کسروی با این که نظر مثبتی درباره نهاد روحانیت ندارد، در کتابش «تاریخ هجده‌ساله آذربایجان» درباره پیشگامی عالمان و مجتهدان در نهضت انقلابی مشروطیت چنین نوشته است:

این نکته را نباید فراموش کرد که مشروطه را در ایران علما پدید آوردند. در آن روزها که در ایران غول استبداد درفش افراشته، کسی را یارای دم زدن نبود، تنها علما بودند که دل به حال مردم سوزانیده گاهی سخنانی می‌گفتند. نمی‌گویم دیگران چیزی نمی‌فهمیدند، می‌گویم یارای دم زدن نداشتند. شماره‌های حبل‌المتین را بخوانید. در آن زمان که توده انبوه در بستر غفلت خوابیده و هرگز کاری به نیک و بد کشور نداشتند، در اسپهان [اصفهان] علما دست به هم داده به رواج پارچه‌های وطنی می‌کوشیدند. در بسیاری از

شهرها علما پیشقدم گردیده دبستان‌ها بر پا می‌نمودند. سپس هم دیدیم که بنیاد مشروطه را علما گذاردند.^{۱۴}

بدین ترتیب در اکثر قریب به اتفاق شهرها و ایالات کشور عالمان و مجتهدان را در رأس نهضت مشروطیت می‌بینیم. همچنان که در شهر قزوین هم سیدجمال‌الدین قزوینی «از روحانیون بزرگ و معروف قزوین» پیشگام حرکت‌های مشروطه‌خواهی شد و جرقه آن هم به دنبال اهانت حاکم وقت قزوین به ایشان زده شد. روند حوادث و رخدادهای جریان مشروطیت نشان می‌دهد که در اکثریت قریب به اتفاق شهرها و ایالات کشور عالمان و مجتهدان در هماهنگی و تا حدی پیروی از علمای تهران در صف نهضت مشروطه قرار گرفتند. در کرمان و سبزووار و برخی دیگر از مناطق کشور هم وضعیت‌های مشابهی روی داده بود:

آقای [سیدمحمد] طباطبایی در روز عید فطر در بالای منبر واقعه کرمان و توهین وزیر اکرم [حاکم قزوین] بر سیدجمال‌الدین قزوینی و اهانت حاکم سبزووار به یکی از اهل منبر به هیجان آمدند... این بود که تهییج علما روز به روز در تزايد بود. همین قدر مردم منتظر بهانه یا اذنی از طرف علما بودند که دکاکین را ببندند. بلکه گفتگوهای جهادی هم در السنه و افواه عوام افتاده بود.^{۱۵}

۱۸۸

در زنجان و گرگان هم برخی از شاخص‌ترین عالمان و مجتهدان را در صف اول نهضت مشروطه‌خواهی می‌بینیم.^{۱۶} در شهرهای بزرگ ایالت گیلان هم عالمان و مجتهدان در صف نخست مبارزه با عوامل حکومت و جریان مشروطه‌خواهی جای داشتند و اساساً جسارت آنان در انتقاد شدید و آشکار از حاکمیت و بسیج مردم در مناطق مختلف نقش قاطعی در پیشبرد اهداف مشروطه ایفا می‌کرد.^{۱۷} در ایالت خراسان و نیز شهرهایی مانند کاشان هم عالمان و فقیهان جنبش مشروطیت را رهبری می‌کردند. از مهمترین این عالمان در کاشان باید از آقا علی نراقی و سیداحمد فخرالواعظین نام برد. حاجی میرزا فخرالدین نراقی، آقاحیب شریف، آقامیرزا حسن نراقی و سیدمحمد رضا پشت مشهدی از دیگر فقیهان و عالمان مشروطه‌خواه کاشان بودند که در بسیج و هدایت مردم آن سامان در راستای نهضت مشروطیت نقش قابل توجهی ایفا کردند.^{۱۸}

در همان حال گروه‌ها و افرادی از مخالفان حکومت که مہیای شرکت در نهضت مشروطیت می‌شدند، تعالیم ظلم‌ستیز و عدالت‌خواهانه اسلام و تشیع را مبنای حرکت خود قرار می‌دادند. چنان که اعضای انجمن مخفی که از اوایل محرم ۱۳۲۳ تحرکات سیاسی - فکری خود را در هماهنگی و ارتباط با سیدمحمد طباطبایی و سیدعبدالله بهبهانی آغاز کرده

جایگاه علما در تکوین، شکل‌گیری و پیروزی انقلاب مشروطیت ایران

بودند، همواره خواست خود را در قالب آموزه‌های اسلامی و شیعی بیان کرده و حرکت خود را با رفتار سیاسی امام حسن(ع) در آغاز دوران امامت آن حضرت قیاس می‌کردند.^{۱۹} در جمادی‌الثانی ۱۳۲۱، با فشار علمای مذهبی، امین‌السلطان از کار برکنار و رشدالسلطان عبدالمجید میرزا عین‌الدوله به صدارت عظمی رسید. وی گمان می‌کرد با سختگیری و استبداد رأی بیشتر خواهد توانست از دامنه فشار و دخالت عالمان در امور سیاسی و امر و نهی آنان بر حاکمیت بکاهد. اما چنین نشد و طی سال‌های ۱۳۲۱-۱۳۲۲ اق‌عالمان و مجتهدان شیعه بیش از پیش در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور فعال ظاهر شدند و به ویژه در تهران اعمال فشار بر حاکمیت تداوم پیدا کرد. چنان‌که در ذی‌قعدة ۱۳۲۲ میرزاسیدعلی‌اکبر تفرشی فقیه بزرگ تهران مظفرالدین‌شاه را شماتت کرد که به احکام شرع رفتار نمی‌کند و در همان حال عین‌الدوله مستأصل از برخورد با علما در پی یافتن راهکارهایی برای کنار آمدن و آشتی با آنان بود.^{۲۰}



سیدعبدالله بهبهانی

از اوایل محرم ۱۳۲۳ هم بازعامت آیت‌الله عبدالله بهبهانی و مشارکت برخی دیگر از علمای تهران اجتماعات اعتراض‌آمیزی نسبت به سوءعملکرد دولت و حاکمیت برپا شده و اولیای امور سخت‌نگران تداوم این‌گونه تجمعات بودند که در پس انتقاد از سوءعملکرد و رفتار توهین‌آمیز مسیونوز آشکارا مجموعه حاکمیت را نشانه رفته بود. عالمان و طلاب کارگردانان و هادیان این تجمعات اعتراضی بودند.^{۲۱} عاشورای آن سال به فرصت مغتنمی برای گسترش دامنه ناآرامی‌های سیاسی و مذهبی بر ضد حاکمیت تبدیل شد و تهدیدات نظامی و قهرآمیز عین‌الدوله صدراعظم وقت هم

نتوانست مانعی جدی بر سر راه تظاهرات آشکارا سیاسی - مذهبی روز عاشورا ایجاد کند. شواهد و قرائن موجود حاکی از فزونی یافتن دامنه رعب و وحشت شاه و صدراعظم از گسترش ناآرامی‌های سیاسی تحت رهبری و مدیریت عالمان و طلاب مدارس علمیه تهران و سایر شهرهای کشور بود.^{۲۲} سیدعبدالله بهبهانی در صفر ۱۳۲۳ طی نامه‌ای تحکم‌آمیز از

مظفرالدین شاه خواست تا در اولین فرصت مسیونوز را از مدیریت گمرکات کشور عزل کند و در پی استنکاف شاه در ۲۹ صفر همان سال به تدریج بسیاری از تجار و بازاریان دکان خود را در تهران بسته و در صحن حضرت عبدالعظیم (ع) در شهر ری تحصن کرده، خواستار عزل نوز شدند.^{۲۳} و به دنبال آن سه تن از مراجع و فقیهان صاحب‌نام جهان تشیع؛ ملا محمد کاظم آخوند خراسانی، عبدالله مازندرانی و میرزا حسین تهرانی (نجل میرزا خلیل) طی نامه‌ای که در ۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۳ خطاب به سید عبدالله بهبهانی نوشتند، حمایت و پشتیبانی خود را از درخواست برکناری مسیونوز از مدیریت گمرکات کشور اعلام کردند. به تدریج علاوه بر تهران در برخی دیگر از شهرهای ایران هم مخالفت‌ها با مدیریت بلژیکی‌ها بر گمرکات کشور بالا گرفت.^{۲۴}

با گذشت زمان بر دامنه و شتاب مخالفت‌ها و انتقادات عالمان، طلاب و سایر مردم کشور بر مجموعه حکومت افزوده می‌شد. بالاخص این که مرجعیت جهان تشیع مقیم نجف هم آشکارا وارد عرصه مبارزه شده و از نهضت ضد استبدادی و بیگانه‌ستیز عالمان و سایر اقشار مردم کشور پشتیبانی می‌کرد. از جمادی‌الاول ۱۳۲۳، ارتباط و هماهنگی میان عالمان تهران با فقیهان و مجتهدان شیعه در عراق بیشتر و انسجام یافته‌تر شد مجتهدان و مراجع عراق در تلگرافات و مراسلات خود خطاب به علما، تجار و دیگر همراهان نهضت عدالتخواهانه مشروطیت هشدار می‌دادند دامنه مخالفت‌ها و خواست‌ها از حاکمیت به افراط نگراید. از ربیع‌الاول تا شعبان ۱۳۲۳ که مظفرالدین شاه در سفر اروپا بود، مخالفت‌ها با حاکمیت با احتیاط و حزم‌اندیشی بیشتری همراه بود. اما رمضان و شوال آن سال انتقادات و اعتراضات عالمان و دیگر اقشار مردم کشور نمود آشکارتر و شدیدتری پیدا کرد. بررسی و مطالعه مفاد و محتوای بیانیه‌ها، تلگرافات، نامه‌ها و نیز متون نشریات و روزنامه‌های تأثیرگذار در روند حوادث و رخدادها در این دوره از سیطره مفاهیم و مبانی دینی و بالاخص تشیع بر شاکله کلی مبارزات حکایت دارد.

همچنین مخالفت‌ها با استبداد داخلی و سلطه خارجی در راستای تحکیم و تقویت موقعیت و جایگاه دین اسلام و مذهب تشیع در جامعه ایرانی تعبیر و تفسیر می‌شد.^{۲۵} و حتی هنگامی که در ۱۷ رمضان ۱۳۲۳ گروهی از اعضای انجمن مخفی پس از مشاوره و گفتگو با سید محمد طباطبایی راهی منزل شیخ فضل‌الله نوری «از علماء بزرگ تهران» شدند تا خواستار همراهی بیشتر و مؤثرتر ایشان با نهضت ضد استبدادی و ضد استعماری مشروطه شوند. شیخ فضل‌الله نوری، نشان می‌داد از اوضاع و احوال حاکم بر جهان غرب و نیز مدنیت، سیاست و فرهنگ جدید اروپا اطلاعات قابل توجهی داشته و حتی تأکید کرده بود

جایگاه علما در تکوین، شکل‌گیری و پیروزی انقلاب مشروطیت ایران

که: «[حتی] ملای سی سال قبل [هم] به درد امروز [جامعه و] مردم نمی‌خورد، ملای امروز باید عالم به مقتضیات وقت باشد، باید مناسبات دول را نیز عالم باشد». او نگرانی خود را از تبعات سوء‌شکل‌گیری مشروطه غربی در جامعه ایرانی پنهان نکرد. احمد مجدالاسلام کرمانی از حاضرین در جلسه برای آن که شیخ‌فضل‌الله نوری را مطمئن سازد که هدف از مشروطیت دنباله‌روی کورکورانه از مشروطه غربی نخواهد بود، تصریح کرد:

آقای من دولت مشروطه یعنی دولت مشروعه؛ یعنی باید به موازین شرعیه شاه و گدا در تحت قانون اسلام بالسویه باشند. طایفه نصاری که مشروطه می‌گویند مقصودشان عمل بر طبق قوانین موضوعه خودشان است... لکن مسلمانان که مشروطه می‌گویند مقصودشان عمل بر طبق احکام شرع است و چون پیغمبر (ص) ما تکالیف ما را از معاشی و معادی معین فرمود و قرآن را از جانب خدا بر ما نازل کرد، ما هم ملتزم هستیم به اجراء و عمل بر طبق آن، وانگهی مشروطه مقابل مستبده است.

و محمد ناظم‌الاسلام کرمانی هم اضافه کرد:

بنای اسلام بر مساوات است و حال آن که می‌بینیم دزد اگر از فقرا باشد او را می‌کشند و دهنه توپ می‌بندند و اگر از اغنیا باشد از او پولی می‌گیرند و او را مرخص می‌کنند و اگر آقازاده باشد، با او همراهی می‌کنند. مشروطه می‌گوید: «ظفرالسلطنه حق ندارد حکم شلیک و کشتن جمعی زنان و اطفال را بدهد. اگر ما مشروطه بگوییم مقصودمان این است لاغیر».^{۲۶}

سخت‌گیری و شناخت حاکم کرمان درباره عالمان آن شهر و نیز آزار و اذیت گسترده مردم آن ایالت که در بسیاری از نقاط کشور هم انعکاس وسیعی پیدا کرد، عالمان و مجتهدان تهران را در هماهنگی با مراجع نجف برای مبارزه و مخالفت با حاکمیت و شخص عین‌الدوله مصمم‌تر ساخت و از همان زمان (حدود اواخر رمضان ۱۳۲۳) هم بود که شیخ‌فضل‌الله نوری بیش از پیش با مخالفان حکومت همراهی نشان داد.^{۲۸} در این میان واقعه دیگری پیش آمد که بار دیگر اقتدار، نفوذ و حضور عالمان و مجتهدان شیعه در میان جامعه مسلمان ایرانی را آشکار عام و خاص ساخته و انگیزه مبارزه و مخالفت با حاکمیت را در میان علما و مردم قوی‌تر ساخت.

قبرستان کهنه و مدرسه مخروبه‌ای در تهران بود که چندی قبل و علی‌الظاهر با رأی مساعد شیخ‌فضل‌الله نوری به بانک استقراضی روس فروخته شده و در حالی که اولیای بانک مشغول تأسیس بنای جدیدی در آن محل بودند، شایع شد که در حین کندن زمین قبرستان اجساد نمایان شده و بی‌احترامی‌هایی نسبت به دفن‌شدگان روا داشته شده است. مدت



مظفرالدین شاه قاجار

60493

عکسهای دوران شاهنشاهی پهلوی

شماره ۰۰۱۷۷

تاریخ

شرح

شاهزاده حسین الدوله

پسر احمد میرزا عضدالدوله پسر

جمال و هشتم فتحعلیشاه پهلوی است

امینالدین در سنه ۱۲۸۰ مکتف الدین شاه در تبریز

مستغفر نیکابوری در روزهای شاهنشاهی

مکتف الدین شاه صدر اعظم سنه

میرزا محمدخو - ظالم و خرد مشروطه

پدر و روزگار مبارک است این روزگار

آزاد خوارها را مکتف الدین شاه مجبور

چه قبول مشروطیت استند



Son Altesse Prince Eined-Dorlich

وزارت فرهنگ و هنر
مرکز مردم‌شناسی ایران

کوتاهی قبل از آن سیدمحمد طباطبایی با برشمردن دلایل و براهین شرعی و سیاسی اولیای حکومت را از واگذاری این محل به بانک مذکور بر حذر داشته ولی پاسخ مساعدی نشنیده بود. به همین دلیل هنگامی که موضوع نبش قبر اجساد مذکور برملا شد و آن مقارن با آخرین روز ماه مبارک رمضان ۱۳۲۳ بود، آقامیرزامصطفی آشتیانی از اجله و عاظ و علمای تهران پس از اتمام حجت با رؤسای بانک استقراضی روس، چنان مستمعین مسلمان و روزه‌دار خود را تهییج کرد که به اندک زمان مجموعه بناهای ساخته شده را که «هرگاه هزار نفر عمه با بیل و کلنگ می‌خواستند خراب کنند ده روز لاقط طول داشت به فاصله یک ساعت چنان منهدم شد که گویا خبری از آن نبوده.»^{۲۷}

ناظم‌الاسلام که خود از نزدیک شاهد این واقعه بود از این اقتدار و نفوذ زایدالوصف دین اسلام و تشیع و نیز عالمان و فقیهان شیعه در جامعه ایرانی چنین نتیجه گرفت: «آن وقت دانستم که قوه معنویه ملیه یک قوه قاهره خدایی است، که اگر به جنبش آید می‌تواند در یک ساعت یک لشکر جرار یا یک سلطنت قهار را منقلب و معدوم نماید.» این واقعه «موجب قوت و باعث بیداری ملت گردید، دانشمندان امیدوار شدند» و مردم کشور از اقشار مختلف بیش از پیش به سوی عالمان و مجتهدان شیعه روی آوردند و رهبری و زعامت آنان در نهضت مشروطیت با اقبال بیشتری روبرو شد و با عقب‌نشینی آشکارتر حاکمیت نهضت وارد مرحله جدی‌تر گردید.^{۲۸}

۱۹۴

در روزهای نخست شوال ۱۳۲۳ در گوشه و کنار شایع بود که عالمان خواستار تأسیس نظام حکومت مشروطه در ایران شده‌اند. «در ماه شوال [۱۳۲۳] میان علما با دولت نزاع است و همه متحد شده‌اند و هر روز کنکاش دارند که صدراعظم را از میان بردارند و می‌گویند بلوای عام خواهد شد و گاهی هم میان مردم شهرت سلطنت مشروطه می‌باشد. علاءالدوله حاکم طهران با علما می‌جنگد... و نیز علاءالدوله به آقا شیخ فضل‌الله [نوری] فحش می‌دهد.^{۲۹} در آن هنگام علاوه بر سیدمحمد طباطبایی و سیدعبدالله بهبهانی، شیخ فضل‌الله نوری هم در رأس مخالفان حکومت جای داشت و حضور ایشان در میان مخالفان که از شأن و جایگاه ارجمندی در نزد مردم داشت، موقعیت مخالفان را در برابر حاکمیت ارتقاء می‌داد. یکی از منابع آن روزگار درباره شیخ فضل‌الله نوری نوشته است:

از جمله علما شیخ فضل‌الله معروف به نوری است که در آن موقع از سه پیشوا یا پایه‌گذاران نهضت مشروطیت در میان مردم به شمار بوده با آقایان شرکت نمود. دو نفر دیگر سیدعبدالله بهبهانی و سیدمحمد طباطبایی بوده‌اند. شیخ از نظر معلومات مقام بسیار ارجمندتری از آنها داشته است.^{۳۰}

جایگاه علما در تکوین، شکل‌گیری و پیروزی انقلاب مشروطیت ایران

در اوایل شوال ۱۳۲۳ عین‌الدوله هنوز قصد داشت در برابر عالمان و سایر مخالفان حکومت قدرت‌نمایی کند و از سوی دیگر علما بر آن بودند به جد در برابر صدراعظم ایستادگی کرده خواست‌های خود را که مهم‌ترین آن عزل او بود به کرسی بنشانند. در همان زمان کمبود نان و نیز گران شدن یکباره قیمت قند (که عمدتاً از روسیه وارد ایران می‌شد و در آن برهه تحت تأثیر جنگ روسیه با ژاپن ورود آن با مشکل روبرو شده بود) بهانه‌ای در اختیار صدراعظم قرار داد تا توسط حاکم وقت تهران میرزااحمدخان علاءالدوله، دو صنف نانوا و تجار قند را گوشمالی داده و با این کار در برابر مردم و علما قدرت‌نمایی کند.

از طرف عین‌الدوله به او (علاءالدوله حاکم تهران که شخص سفاک و بی‌باکی بود و هر جا حکومت کرده چشم رعایا را ترسانیده است) سفارش شده بود که قسمی رفتار کند که ملاها از او بترسند و تجار را که قبل از مسافرت اعلیحضرت مظفرالدین‌شاه به فرنگستان به زاویه مقدسه عبدالعظیم پناهنده شده بودند و بر ضد مسیونوز رئیس گمرک برخاسته بودند، نیز گوشمالی دهد.^{۳۱}

دستگیری چند تن از تجار بزرگ قند و به ویژه چوب زدن بر پای آقاهاشم قندی از معتبرترین تجار بازار تهران در ۱۵ شوال ۱۳۲۳ به سرعت بر دامنه تنش افزود و جمعیت انبوهی از طلاب، بازاریان و سایر اقشار مردم تهران و در رأس همه آنها سیدعبدالله بهبهانی، سیدمحمد طباطبایی و چند تن دیگر از علمای بزرگ تهران در مسجد شاه تهران تجمع کرده و سخنرانانی از وعاظ و طلاب دولت و حکومت را به شدت مورد انتقاد قرار دادند که درصدد هدم اسلام برآمده‌اند و «علاءالدوله مثل این است که علمای عتبات عالیات را چوب زده بلکه خود امام عصرعجل‌الله تعالی را چوب زده» است و حتی گفته شد هرگاه مظفرالدین‌شاه با تجمع‌کنندگان در مسجد شاه همراهی نشان ندهد «او را پادشاه خود» نمی‌دانند. در جریان این واقعه تقریباً سراسر دکانین بازار تهران بسته شد و عین‌الدوله که سخت وحشت کرده بود، چندین بار پیام فرستاد که به شرط پایان تجمع، علاءالدوله حاکم تهران را عزل خواهد کرد؛ اما مخالفت‌ها تداوم یافت و در پایان روز حکومت کوشید از طریق امام جمعه تهران در صف علما و مخالفان اختلاف اندازد. نهایتاً علما و سایر اجتماع‌کنندگان در مسجد شاه مورد حمله دولتیان و طرفداران امام جمعه قرار گرفته و پراکنده شدند.

اما این پایان ماجرا نبود. از روز ۱۷ شوال ۱۳۲۳ به تدریج علما، بازاریان، طلاب و گروه‌های دیگری از مردم در اعتراض به دولت و حاکمیت تهران را به سوی حرم حضرت عبدالعظیم (ع) در شهری ترک کرده و در آنجا متحصن شدند.

سیدعبدالله بهبهانی، سیدمحمد طباطبایی، صدرالعلماء، آقاشیخ مرتضی، آقاشیخ مصطفی،

آقاسیداحمد، آقاسیدمحمدصادق، سیدجمال‌الدین افجه‌ای و آقاشیخ‌محمدرضا قمی از مهمترین و سرشناس‌ترین عالمانی بودند که طی همان روز نخست در حرم حضرت عبدالعظیم(ع) تحصن اختیار کردند. به رغم اعمال فشارهای حکومت و سیاست تهدید، تخویف و نیز تحبیب به سرعت بر عدد متحصنین افزوده می‌شد. عین‌الدوله که از قدرت بسیج‌گری عالمان نیک آگاه و از تداوم تحصن سخت بی‌مناک بود، می‌کوشید از هر راه ممکن موجبات رضایت و بازگرداندن آنان را به تهران فراهم آورد.^{۳۲}

در این میان نهضت علما و مردم بر ضد حاکمیت، از پشتیبانی و حمایت مراجع بزرگ جهان تشیع در عراق هم برخوردار بود. از اوایل دهه ۱۳۲۰ق به بعد که تحركات سیاسی - اجتماعی علما و طلاب به تبع آنان مردم کشور بر ضد حکومت روند منظم‌تر و فزون‌تری به خود گرفت، مراجع بزرگ عراق هم ارتباط بیشتر و تعیین‌کننده‌تری با مسائل و رخدادهای مبتلا به ایران پیدا کردند.

در اوایل جمادی‌الاول ۱۳۲۱ آیات عظام آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، میرزا حسین تهرانی (نجل میرزا خلیل)، مدرسان و فقیهان دیگری چون: محمد شریانی و محمد حسن مامقانی طی مکتوباتی صریح و سخت هشداردهنده مظفرالدین‌شاه و نیز ولیعهدش محمدعلی میرزا را به دلیل فساد روزافزون دامنگیر حکومت و کشور، مورد سرزنش و انتقاد قرار دادند. نامه‌ها و مراسلات آنان نشان می‌داد که از مسائل ریز و کلان مبتلا به حاکمیت و مردم ایران اطلاعات بسنده و گاه بس عمیقی دارند.

در مکتوب‌های آنان از اینکه «تحمیلات شاقه و اضافه گمرکات فوق‌العاده و تسلیط کفار بر مسلمین و اسباب پریشانی رعیت بیچاره و استیلای روس در هر نقطه و رشته» خواهد شد، سخن رفته بود. این بزرگواران در پایان نامه خود هشدار می‌دهند که هرگاه این اوضاع نابسامان به سرعت چاره نشود، در آینده‌ای نه چندان دور مجموعه حاکمیت با بحران‌های سیاسی - اجتماعی حل‌ناشدنی مواجه خواهد شد. مراجع عظام در نامه خود خطاب به محمدعلی میرزا ولیعهد هم با اشاره به فساد حاکم بر حاکمیت و کارگزاران و وزیرای دولت، هشدار می‌دادند «چرا تا به حال در دفع این مفاسد برنیامده و مؤسس آن را از میان برنداشته‌اید؟»^{۳۳} مگر این که حضرت‌تعالی را هم مثل اعلیحضرت اقدس شهبازی (خلده الله ملکه) اغفال نموده باشند، اجمالاً ما در خارجه بهتر اطلاع داریم، نزدیک است سلطنت و ولایت عهد العیاذ بالله، بی‌مملکت بماند...^{۳۴}

تبعات سوء سیاسی - اجتماعی و اقتصادی ناشی از سیاست و اقدام امین‌السلطان در استقراض سنگین از بانک روس که واکنش مخالفت‌آمیز گسترده‌ای را هم به دنبال داشت،

جایگاه علما در تکوین، شکل‌گیری و پیروزی انقلاب مشروطیت ایران

برای کشور چنان تأسفبار و زایدالوصف شد که این بزرگواران (آیات عظام آخوند خراسانی، محمد شربیانی، محمدحسن مامقانی و میرزا حسین تهرانی) در ۲۱ جمادی‌الثانی ۱۳۲۱ حکم به ارتداد او دادند و او را «خائن [به] دولت و ملت اسلام» دانستند که شاه را اغفال کرده است.

همه این‌ها نشان از آن داشت که مراجع بزرگ شیعه در عراق مسائل و امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مبتلابه ایران را با وسواس، دقت و حس مسئولیت‌پذیری دنبال کرده و به شدت نگران دوام و بقای کشور هستند.

آیات عظام آخوند خراسانی، عبدالله مازندرانی و میرزا حسین تهرانی در ۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۳ طی نامه‌ای به سیدعبدالله بهبهانی خلع‌ید از مسیو نوز را تکلیف شرعی ایشان و عموم مردم کشور دانستند. آخوند خراسانی طی نامه دیگری هم که خطاب به سیدعبدالله بهبهانی فرستاد از تحصن علما و طلاب و دیگر اقشار ملت در آستانه حضرت عبدالعظیم (ع) حمایت کرد.^{۳۵}

به دنبال تحصن علما در صحن و حرم حضرت عبدالعظیم (ع) که به هجرت صغرا اشتها یافته است، عین‌الدوله به کمک تعدادی از وعاظ و ائمه جماعت، مساجد و مناظر علمای متحصن را در اختیار برخی عالمان طرفدار دولت و حاکمیت قرار داد و این خود بیش از پیش موجب رویگردانی مردم تهران و سایر نقاط کشور از حکومت شده و «مردم دانستند که رؤسای اسلام و علماء حقه آنانی بودند که مهاجرت نمودند به زاویه مقدسه».

به تدریج علما و طلاب بیشتری به متحصنین پیوستند: «باری به فاصله بیست روز موم ائمه مساجد و علما و سادات و طلاب و بعضی از تجار ملحق شدند به آقایان» و هنگامی که عین‌الدوله پس از کاربرد قوه قهریه هم نتوانست متحصنین را از حرم حضرت عبدالعظیم (ع) خارج سازد، تن به مذاکره با علمای متحصن داده و آقاسید احمد طباطبایی برادر سیدمحمد طباطبایی همراه با شروط علما مأمور مذاکره با عین‌الدوله شد که صدراعظم علی‌الظاهر به سرعت او را فریفت و نهایتاً سفیر وقت عثمانی در تهران واسطه میان علمای متحصن و دولت و دربار شد.^{۳۶}

انتشار اخبار و شایعاتی پیرامون احتمال عزیمت علمای متحصن به سوی عتبات عالیات که تبعات سوء آن برای مجموعه حاکمیت می‌توانست بسیار وخیم شود، بیش از پیش دولت و شخص شاه را راغب ساخته بود با پذیرش خواست علما به بحران پایان دهد. به ویژه که خبر تحصن علما در حرم حضرت عبدالعظیم (ع) عالمان، طلاب و وعاظ بسیاری دیگر از شهرهای کشور را هم مستعد شورش و طغیان در برابر حاکمیت ساخته بود. گفته می‌شد

مراجع عظام عراق هم آماده اقدام بر ضد حکومت شده‌اند و هر چه زمان بیشتری سپری می‌شود موقعیت حاکمیت در برابر مخالفان ضعیف‌تر شده بیم «تغییر وضع سلطنت ایران» می‌رود.

شواهد نشان می‌داد که شخص مظفرالدین‌شاه بیش از سایر اجزای حکومت مترصد حل مسالمت‌آمیز بحران و قبول خواست‌های علمای متحصن بود و در این راستا عین‌الدوله و دیگر دست‌اندرکاران به امور را تحت فشار قرار می‌داد.

بدین ترتیب هر چه زمان بیشتری سپری می‌شد تقاضاهای علمای متحصن از حاکمیت انسجام یافته‌تر و تحکم‌آمیزتر می‌شد؛ گویانکه هنوز به طور مشخص سخنی از مشروطه‌خواهی در میان نبود و علی‌الظاهر سیدمحمد طباطبایی از اجله علمای متحصن بر این باور بود که: «ما نمی‌گوییم که دولت ایران مشروطه باشد، زیرا که هنوز قابل و مستعد این کار نیست. ما می‌گوییم باید مجلسی در ایران تشکیل شود محتوی از چهار نفر عالم بی‌غرض و چهار نفر وزیر بی‌غرض و چهار نفر از تجار بی‌غرض و هرگاه دولت باید اقدام به امری نماید به اطلاع این مجلس باشد.»

حاکمیت دیگر در برابر علمای متحصن و اخبار دیگری که از گسترش اعتراضات و مخالفت‌ها در میان علماء و عاظم و طلاب و دیگر اقشار مردم شهرهای مختلف کشور به گوش می‌رسید، چاره‌ای جز عقب‌نشینی قطعی و تسلیم نداشت. از عراق نیز گزارش‌های روشن‌تری از حمایت مراجع شیعه از خواسته‌های مردم و علمای مبارز تهران می‌رسید.^{۳۷} در همان حال اعلامیه‌های گوناگونی از سوی اقشار مختلف خطاب به علمای متحصن انتشار می‌یافت که ضمن حمایت از آنان بر وجه دینی و مذهبی قیام مردم بر ضد حاکمیت تأکید و تصریح می‌شد. چنان که جمعیتی با عنوان «هیأت اسلامی» در بخش‌هایی از اعلامیه‌ی خود خطاب به سیدعبدالله بهبهانی چنین نوشته بود:

عرضه داشت جماعتی از مسلمانان اسیر فقیر گرفتار ظلم و جور، به حضور هادیان دین و حافظین شریعت سیدالمرسلین حجج‌الاسلام، کثرالله امثالهم که: چون این مطلب از مطالب واضحه مسلمة است که در هر عصر و زمان اوامر الهیه و احکام حقانیه ربانیه به واسطه انبیاء و از انبیاء به واسطه اوصیاء و از اوصیاء به واسطه نواب خاص، و از نواب خاص به واسطه علماء روحانین به خلق می‌رسیده؛ که در واقع علمای هر عصری مروج احکام و مبین و مشرح دین و مذهب‌اند. نگاهداری حدود شریعت اسلام تکلیف علمای اعلام بوده است. له‌الحمد و له‌الشکر که امروزه علمای حقه اسلام به جهت رفع ظلم و طریقه حقه عدالت‌خواهی را موفق شده‌اند که به تکالیف خود رفتار نمایند. ... ای علمای اعلام و ای

جایگاه علما در تکوین، شکل‌گیری و پیروزی انقلاب مشروطیت ایران

فقه‌های کرام، ملاحظه احوال ائمه عظام را بنمایید که هر یک به جهت اعلای کلمه حقه اسلامی، مورد چقدر ظلم و زجر و حبس و آوارگی بوده‌اند. شماها هم که خود را نواب و اولاد روحانی و جسمانی آنها می‌دانید و خود را داخل طریقه و رفتار آنها کرده‌اید، در حرف حساب استقامت کنید. حمایت ملت و مسلمانان را از دست ندهید، عموم مسلمانان با شماها همراهند.^{۳۸}

همین جمعیت «هیأت اسلامی» در ۲ ذی‌قعدة ۱۳۲۳ در نامه‌ای خطاب به سید محمد طباطبایی می‌نویسد:

خدمت ذی‌سعادت حضرت شریعتمدار، ناصر ملت و حامی شریعت، آقای آقامیرزا سید محمد دامت برکاته... وجود محترم علمای گرام و فقه‌های عظام که از بدو اسلام محترم بوده‌اند، زیرا که تمام حلال و حرام و نجس و پاک و بیع و شرا و عقد و نکاح شریعت اسلام به وجود مبارک علمای اعلام است. آنها را چوب می‌زنند، اخراج می‌نمایند، مؤاخذه در کار نیست. مگر لطف خدا شامل حال این مردم شود. ولی چون تنظیم هر مملکت و آسایش هر قومی را بر حسب قانون مذهبی آن قوم است، و امروز قانون ما مسلمانان احکام و شریعت اسلام است و پیشرفت و ترویج اوامر شرعیه در عهده علمای اسلام است، به حمدالله که علمای اعلام موفق شدند که در کمال استقامت اجرای اوامر الهیه را با رفع ظلم بخواهند...^{۳۹}

چند ماهی پس از آغاز مهاجرت صغرا مجموعه حاکمیت و شخص شاه آشکارا در مقابل مخالفان عقب‌نشینی کردند.^{۴۰} و آخر الامر متحصنین در حرم حضرت عبدالعظیم خواست‌های خود را به شرح زیر با مظفرالدین شاه مطرح ساختند:

اول - نبودن عسگر گاریچی در راه قم... دوم - مراجعت و معاونت دادن حاج میرزا محمد رضا کرمانی را که در جلال‌آباد رفسنجان منفی و مبعود بود... سوم - برگرداندن مدرسه خان مروی به جناب حاج شیخ مرتضی... چهارم - بنای عدالت‌خانه‌ای در ایران که در هر بلدی از بلاد ایران یک عدالت‌خانه برپا شود که به عرایض و تظلمات رعیت رسیدگی شود و به طور عدل و مساوات رفتار کنند، پنجم - اجراء قانون اسلام درباره آحاد و افراد بدون ملاحظه از احدی، ششم - عزل مسیو نوز از ریاست گمرک و مالیه دولت، هفتم - عزل علماءالدوله از حکومت تهران...^{۴۱}

مظفرالدین شاه هم طی نامه‌ای خطاب به علمای متحصن، با عرض ارادت مجدد به عالمان و فقیهان موافقت خود را با تقاضاهای مذکور اعلام کرده و در همان حال عین‌الدوله را ملزم ساخت در اولین فرصت خواست علما را اجابت کرده موجبات بازگشت آنان به تهران را

فراهم آورد.

با این حال عین‌الدوله هنوز در صدد بود با تشبث به خدعه و نیرنگ و نیز قوه قهریه به تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم پایان دهد. اما مقاومت‌ها و اعتراضات تداوم یافت. تا جایی که شخص مظفرالدین‌شاه مجبور شد بار دیگر عین‌الدوله را هشدار دهد:

البته مقاصد آقایان را اجرا دارید و آنها را تا فردا باید بیاورید به شهر والا من خودم می‌روم و آنها را می‌آورم.» و نهایتاً در شب شانزدهم ذی‌القعدة [۱۳۲۳] شاه شخصاً به آقا سیدعبدالله مجتهد در حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام تلفون زد و او را پشت تلفون خواست و آقاسیدعبدالله با پنج هزار نفر از علما و طلاب و تجار پشت تلفون آمد. شاه احوالپرسی کرد و گفت: به شهر تشریف بیاورید، تمام مقاصد شما برآورده است و مشغول نوشتن می‌باشم. آقاسیدعبدالله گفت ما هم حاضریم و فردا به شهر می‌آیم. روز جمعه شانزدهم شاه اغلبی از وزراء و رجال را با کالسکه مخصوص به حضرت عبدالعظیم پی علما فرستاد و درشکه‌های میدان را مجاناً برای طلاب روانه کرد. نخست دستخط شاه... در حضور علما بالای منبر قرائت شد که مقاصد علما برآورده است و در هر شهری مجلس عدلیه منعقد خواهد شد و از طرف ملت یک نفر در آن مجلس باشد که مردم مقاصد و تظلمات خود را به توسط آن مجلس به عرض شاه برسانند و نیز تجار و کسبه در امان باشند. پس از آن تمام علما و طلاب و سادات و تجار و کسبه با احترام زیاد به طهران وارد شدند، تمام درشکه و کالسکه شهر همراه آنها بود. چنین اتفاقی تا حال در طهران روی نداده بود.^{۴۲}

با این حال طی ذی‌حجه ۱۳۲۳ و محرم سال ۱۳۲۴ هنوز مواعید دولت و شاه پیرامون تأسیس عدالتخانه محقق نشده بود و این خود باعث تداوم ناراضی‌ها در میان مردم شد و بالاخص در ایام عزاداری محرم در مساجد، تکایا و منابر اعتراضات بر حاکمیت ادامه یافت و در همان حال شب‌نامه‌های بسیاری در نکوهش و انتقاد از حاکمیت در تهران و سایر شهرهای کشور تهیه و توزیع می‌شد که خواستار تأسیس عدالتخانه و پدید آمدن تغییراتی در عرصه سیاسی، اجتماعی و قضایی کشور بودند. از آن پس شاهد تدریجی‌ها، شتاب گرفتن سیر تحولات سیاسی، اجتماعی در تهران و سایر نقاط کشور هستیم.^{۴۳}

در این میان تعلل حکومت در تأسیس عدالت‌خانه به ویژه این که علما بر سر خواست‌های خود سخت ایستادگی داشتند و التهابات سیاسی، اجتماعی پیشامد کرده در جامعه هم دیگر به آسانی قابل کنترل نبود. شواهد موجود هم نشان می‌داد که هنوز عین‌الدوله و کارگزاران

جایگاه علما در تکوین، شکل‌گیری و پیروزی انقلاب مشروطیت ایران

تأثیرگذار در حاکمیت قصد ندارند بالاخص به موضوع تأسیس عدالتخانه گردن نهند.^{۴۳} و تلاش می‌شد با ایجاد تفرقه میان علما و سایر مخالفان قابل اعتنا اتحاد شکل گرفته بر ضد حاکمیت را در هم بشکنند.^{۴۴}

به همین دلیل سیدمحمد طباطبایی برای آن که با عین‌الدوله صدراعظم اتمام حجت کند و وعد و وعیدها و قسم یادکردن‌های او مبنی بر تأسیس عدالتخانه و انجام اصلاحات را یادآور او ساخته و تبعات سوء تعلل درانجام مواعید مذکور را یادآور سازد، طی نامه‌ای که نشان می‌داد علما در راستای برقراری عدالت در کشور و اصلاح امور به جمع‌بندی مطلوب‌تری رسیده‌اند، صراحتاً خطاب به عین‌الدوله چنین هشدار داد:

کو آن همه راز و عهد و پیمان - مسلم است از خرابی این مملکت و استیصال این مردم و خطرانی که این صفحه را احاطه نموده است خوب مطلعید و هم بدیهی است و می‌دانید اصلاح تمام این‌ها منحصر است به تأسیس مجلس و اتحاد دولت و ملت و رجال دولت با علما، عجب در این است که مرض را شناخته و طریق علاج هم معلوم و اقدام نمی‌فرمائید این اصلاحات عملاً قریب واقع خواهد شد لیکن ما می‌خواهیم به دست پادشاه و اتابک خودمان باشد نه به دست روس و انگلیس و عثمانی، ما نمی‌خواهیم در صفحات تاریخ بنویسند دولت به مظفرالدین‌شاه منقرض و ایران در عهد آن پادشاه بر باد رفته... خطر نزدیک و وقت مضیق و حال این مریض مشرف به موت است احتمال برء ضعیف در علاج چنین مریض آیا مسامحه رواست و یا علاج را به تأخیر انداختن سزاوار است، به خداوند متعال و به جمیع انبیاء و اولیاء قسم به اندکی مسامحه و تأخیر ایران می‌رود من اگر جسارت کرده و بکنم معذورم زیرا که ایران وطن من است اعتبارات من در این مملکت است خدمت من به اسلام در این محل است عزت من بسته به این دولت است می‌بینم این مملکت به دست اجانب می‌افتد و تمام شئون و اعتبارات من می‌رود. پس تا نفس دارم در نگهداری این مملکت می‌کوشم بلکه هنگام لزوم جان را در راه این کار خواهم گذاشت... امروز باید اغراض شخصی را کنار گذارده محض خدا جان‌نثاری کرد این کار چرا به اسم فلان و فلان انجام گیرد؟ وقت تنگ و مطلب مهم است و وقت این خیالات نیست من حاضرم در این راه از همه چیز بگذرم.

شأن و اعتبار را کنار گذارده انجام این کار را اگر موقوف باشد به اینکه در دولت منزل حضرت والا کفش برداری و دربانی کنم حاضرم (برای ملت و رفع ظلم) حضرت والا را به خدا و رسول... قسم می‌دهم بریزید آنچه در دامان است این مملکت و این مردم را اسیر روس و انگلیس و عثمانی نفرمائید عهد چه شد قرآن چه عهد ما برای این کار

یعنی تأسیس مجلس بود و الا ما به الاشتراک نداشتیم مختصراً اقدام در این کار فرمودید ما هم حاضر و همراهیم اقدام نفرمودید یک تنه اقدام خواهیم کرد یا انجام مقصود یا مردم پروا ندارم زیرا اول از جان گذشتم بعد اقدام نمودم چیزی از عمر من باقی نمانده و از چیزی محفوظ نمی‌شوم پس حطم اقدام به این کار و منتهای آمال انجام این کار است یا جان دادن در این راه که مایه آموزش و افتخار خودم و اخلافم است این کار را بلند و اسمی برای خود در صفحه روزگار باقی بگذارم این کار اگر صورت نگیرد بر ما لعن خواهند کرد چنانچه ما به اسلافمان خوب نمی‌گوییم. باز عاجزانه التماس می‌کنم هر چه زودتر این کار را انجام دهید. تأخیر این کار ولو یک روز هم باشد اثر سم قاتل را دارد فعلاً دفع شر عثمانی نمی‌شود مگر به این مجلس و اتحاد ملت و دولت و رجال دولت و علماء نتایج حسنه دیگر محتاج به بیان است فعلاً بیش از این مصدع نمی‌شوم. والسلام.^{۴۶}

آنچه در این نامه جالب توجه‌تر می‌نماید، ذکر تأسیس «مجلس» به جای عدالتخانه بود که نشان می‌داد علما خواست‌های اصلاح‌گرانه خود را وسیع‌تر و بنیادی‌تر ساخته‌اند. هر چند عین‌الدوله هنوز هم حاضر نبود بلاشرط تسلیم شود. اما در همان زمان دامنه شورش و عصیان بر حکومت در بسیاری از شهرهای بزرگ و کوچک کشور گسترده شد و اخبار و گزارش‌های متعددی از برپایی تجمعات و تظاهرات ضدحکومتی با مدیریت و هدایت علما و مجتهدان در شهرهای مختلف به گوش می‌رسید.^{۴۷} سیدمحمد طباطبایی که از نامه اخطارآمیزش خطاب به عین‌الدوله نتیجه مطلوب را کسب نکرده بود، نامه هشدارآمیز دیگری به شرح زیر خطاب به مظفرالدین‌شاه نوشت:

فریاد دل وطن پرستان - به عرض اعلیحضرت اقدس شهبازی خلدالله سلطانه می‌رساند چون حضوراً فرمودید هر وقت عرضی دارید بلاواسطه به خود من اظهار دارید به این جهت به این عرایض مصدع خاطر مبارک می‌شود این ایام طرق را بر دعاگویان سد نموده‌اند عرایض دعاگویان را نمی‌گذارند به حضور مبارک مشرف شود با این حال اگر مطلبی را بر اعلیحضرت مشتبه کرده باشند چگونه رفع اشتباه کنیم. محض پیشرفت مقاصدشان دعاگویان را بدخواه دولت و شخص همایونی قلم داده خاطر مبارک را مشوش نموده‌اند تا اگر مفاسد اعمالشان را عرض کنیم مقبول نیفتد.

به خداوند متعال... قسم دعاگویان اعلیحضرت را دوست داریم صحت و بقای وجود مبارک را روز و شب از خداوند تعالی می‌خواهیم پادشاه رؤوف و مهربان بی‌طمع با گذشت را چرا نخواهیم راحت و آسایش ماها از دولت اعلیحضرتست مقاصد دعاگویان

در زمان همایونی صورت خواهد گرفت چنین پادشاهی را ممکن است دوست نداشته باشیم حاشا ماها طالب دنیا باشیم یا آخرت غرضمان ریاست باشد و جلب نفع یا خدمت به شرع منحصر در این دولت است حال علمایی را که در ممالک خارجه هستند می‌دانیم ایران وطن و محل انجام مقاصد دعاگویان است باید در ترقی ایران و نجات آن از خطرات جاهد باشیم ممکن نیست بد این دولت را بخواهیم عقل حکم نمی‌کند که دعاگویان با این خطرات ساکت و اضمحلال دولت را طالب باشیم نمی‌گذارند اعلیحضرت بر حال مملکت و خرابی و خطرات آن و پریشانی رعیت و ظلم ظلمه از حکام و غیرهم و قضایای ناگوار واقعه مطلع شوند متصل عرض می‌کنند مملکت آباد و منظم و دور از خطر رعیت راحت و آسوده به دعاگویی مشغول و قضیه ناگواری واقع نشده و نمی‌شود.

اعلیحضرتا مملکت خراب رعیت پریشان و گدا دست تعدی حکام و مأمورین بر مال و جان رعیت دراز ظلم حکام و مأمورین اندازه ندارد از مال رعیت هر قدر میلشان اقتضا کند می‌برند قوه غضب و شهوتشان به هر چه میل و حکم کند از زن و کشتن و ناقص کردن اطاعت می‌کنند این عمارت و مبل‌ها وجوهات و املاک در اندک زمان از کجا تحصیل شده تمام مال رعیت بیچاره است این ثروت همان فقرای بی‌مکنت اند که اعلیحضرت بر حالشان مطلعید در اندک زمان از مال رعیت صاحب مکنت و ثروت شدند پارسال دخترهای قوچانی را در عوض سه ری گندم مالیات که نداشتند گرفته به ترکمن‌ها و ارامنه عشق‌آباد به قیمت گزاف فروختند ده هزار رعیت قوچانی از ظلم به خاک روس فرار کردند هزارها رعیت ایران از ظلم حکام و مأمورین به ممالک خارجه هجرت کرده به حمالی و فعلگی گذران می‌کنند و در ذلت و خواری می‌میرند بیان حال این مردم را از ظلم ظلمه به این مختصر عریضه ممکن نیست تمام این قضایا را از اعلیحضرت مخفی می‌کنند و نمی‌گذارند اعلیحضرت مطلع شده در مقام چاره برآید حالت حالیه این مملکت اگر اصلاح نشود عنقریب این مملکت جزء ممالک خارجه خواهد شد، البته اعلیحضرت راضی نمی‌شود در تواریخ نوشته شود در عهد همایونی ایران به باد رفت، اسلام ضعیف و مسلمین ذلیل شدند.

اعلیحضرتا تمام این مفاسد را مجلس عدالت یعنی انجمنی مرکب از تمام اصناف مردم که در آن انجمن به داد عامه مردم برسند شاه و گدا در آن مساوی باشند فواید این مجلس را اعلیحضرت همایونی بهتر از همه می‌دانند مجلس اگر باشد این ظلم‌ها رفع خواهد شد خرابی‌ها آباد خواهد شد خارجه طمع به مملکت نخواهد کرد سیستان و بلوچستان را



سید محمد طباطبائی

جایگاه علما در تکوین، شکل‌گیری و پیروزی انقلاب مشروطیت ایران

انگلیس نخواهد برد. فلان محل را روس نخواهد برد عثمانی تعدی به ایران نمی‌تواند بکند وضع نان و گوشت که قوت غالب مردم است و ما به الحیوه خلقند بسیار مغشوش و بد است بیشتر مردم از این دو محرومند اعلیحضرت همایونی اقدام به اصلاح این دو فرمودند بعض خیرخواهان حاضر شدند افسوس آنها که روزی مبلغ گزاف از خباز و قصاب می‌گیرند نمی‌گذارند این مقصود حاصل و مردم آسوده شوند حال سرباز که حافظ دولت و ملت‌اند بر اعلیحضرت مخفی است جزئی جیره و مواجب را هم به آنها نمی‌دهند. بیشتر به عملگی و فعله‌گی قوتی تحصیل می‌کردند آن را هم قدغن نمودند همه روزه جمعی از آنها از گرسنگی می‌میرند برای دولت نقصی از این بالاتر تصور نمی‌شود.

در زاویه حضرت عبدالعظیم سی روز با کمال سختی گذرانیدیم تا دستخط همایونی در تأسیس مجلس مقصود حاصل شد شکرها به جا آوردیم و به شکرانه مرحمت چراغانی کرده جشن بزرگی گرفته شد به انتظار انجام مضمون دستخط مبارک روز می‌گذرانیدیم اثری ظاهر نشد همه را به طفره گذرانیده بلکه صریحاً می‌گویند این کار نخواهد شد و تأسیس مجلس منافی سلطنت است نمی‌دانند سلطنت صحیح بی‌زوال با بودن مجلس است بی‌مجلس سلطنت بی‌معنی و در معرض زوال است.

اعلیحضرت تا سی کرور نفوس را که اولاد پادشاه‌اند اسیر استبداد یک نفر نفرمائید برای خاطر یک نفر مستبد چشم از سی کرور فرزندان خود نپوشید مطلب زیاد است فعلاً پیش از این مصدع نمی‌شوم مستدعیم این عریضه را به دقت ملاحظه بفرمایید و پیش از انقطاع راه چاره بفرمایید تا مملکت از دست رفته و یک مشت رعیت بیچاره که به منزله فرزندان اعلیحضرتند اسیر و ذلیل خارجه نشوند.

الامر الاعلی مطاع

محمد بن صادق الحسین الطباطبائی^{۴۸}

با این حال شواهد نشان از آن داشت که مظفرالدین‌شاه در جریان این نامه قرار نگرفته است و علی‌الظاهر عین‌الدوله متهم اصلی بحران‌های سیاسی - اجتماعی وقت، خود از قول شاه پاسخ مختصر و نومیدکننده‌ای به سیدمحمد طباطبایی داده بود و بدین ترتیب علما و دیگر مؤثران در نهضت عدالت‌خواهی بر این باور قرار گرفتند که بر قول و فعل دولت و شاه اعتمادی نیست و ادامه مذاکره و مسالمت‌جویی فقط به اتلاف وقت خواهد انجامید. بدین ترتیب دور جدیدی از برخورد میان مخالفان تحت رهبری علما و مجتهدان و نیز عین‌الدوله

و دربار در حال شکل‌گیری بود. حکومت بر آن بود با تشدید فضای رعب و وحشت مانع از انسجام دوباره مخالفان شود.

افراد مؤثر متعددی در تهران و برخی دیگر از شهرهای کشور دستگیر شدند و همان سیاست اختلاف‌افکنی میان علمای مخالف حکومت ادامه پیدا کرد.

به رغم این احوال بالاخص سیدمحمد طباطبایی و سیدعبدالله بهبهانی کماکان در مخالفت و اعتراض بر رویه خلاف قاعده دولت و حکومت استوار باقی ماندند و این خود در دلیری و ایستادگی اقبال مختلف مردم در برابر حاکمیت نقش قابل توجهی ایفا می‌کرد. این دو در سخنرانی‌ها و مواعظ خود در مساجد و محافل با صراحت حاکمیت و شخص شاه را اندرز و گاه تهدید و تخویف می‌کردند از شیوه ناصواب حکمرانی دست بردارند و بر اساس توافقات و مواعید سابق به تأسیس عدالت‌خانه همت گمارده و از ستمکاری بر ملت اجتناب کنند.

در همان حال مردم کشور را به ضرورت ایستادگی در برابر اقدامات غیرانسانی حکومت فراخوانده و بالاخص عین‌الدوله را باعث و بانی این همه ستمکاری و تداوم شکاف میان حاکمیت و ملت ارزیابی کرده، خواستار عزل او بودند.

۲۰۶

موضع‌گیری‌های اخیر علما در برابر حکومت آشکارا رنگ و بوی دعوت عموم مردم به شورش و انقلاب بر ضد حاکمیت داشت. چنان‌که سیدمحمد طباطبایی در ۱۴ جمادی‌الاول پس از نطقی طولانی بر ضد روش خلاف قاعده حکومت و ضرورت برخورد قاطع با آن در پایان تصریح کرد:

امروز پادشاه حقیقی و بزرگ ما امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه می‌باشد و ما نوکر آن حضرت می‌باشیم و از احدی ترس و واهمه نداریم و در راه عدالت کشته شویم و از آن حضرت کمک می‌خواهیم و مدد می‌طلبیم و در سر این مقصود باقی هستیم، اگر چه یک سال یا ده سال طول بکشد. ما عدل و عدالت‌خانه می‌خواهیم، ما اجرای قانون را می‌خواهیم، ما مجلسی می‌خواهیم که در آن مجلس شاه و گدا در حدود قانونی مساوی باشند. ما نمی‌گوییم مشروطه و جمهوری، ما می‌گوییم مجلس مشروطه عدالت‌خانه.^{۴۹}

در همان حال به رغم تداوم سیاست فشار و تزویر عین‌الدوله جایگاه و نقش علما و مجتهدان بیش از پیش در رهبری نهضت عدالتخواهانه تثبیت شده مردمان بیشتری در تهران و سایر نقاط کشور در صف مخالفان قرار می‌گرفتند.

اما در روز چهارشنبه ۱۸ جمادی‌الاول ۱۰/۱۳۲۴ ژوئیه ۱۹۰۶ برابر با ۱۸ تیر ۱۲۸۵

جایگاه علما در تکوین، شکل‌گیری و پیروزی انقلاب مشروطیت ایران

حادثه‌ای روی داد که صف علما و مخالفان بر ضد حکومت را بسیار استوارتر از هر زمان دیگری کرد و آن قتل طلبه‌ای به نام عبدالحمید توسط نیروهای حکومت بود. به دنبال این واقعه صدها تن از علما، مجتهدان، طلاب و تجار و سایر اقشار مردم تهران در مسجد جامع تهران گرد آمدند و ضدیت با حکومت و عین‌الدوله وارد مرحله شدیدتری شد.

از جمله رخدادهای آن روز پیوستن دوباره شیخ‌فضل‌الله نوری به صف مخالفان حکومت و حضور در جمع علما در مسجد جامع بود که با استقبال گرم علما و مجتهدان و سایر حاضران روبرو شد.

طی چند روز آتی باز هم عین‌الدوله بر دامنه فشارهای خود بر علما و سایر مخالفان افزوده در تیراندازی و زدوخوردهای حکومت با مخالفان دهها تن مجروح و چند تن هم مقتول شدند.

عین‌الدوله سخت تلاش می‌کرد با قوه قهریه، تهدید، تخویف، تزویر و اختلاف‌افکنی در جمع علما و سایر مخالفان نثار و جدایی‌انداخته و برای همیشه نهضت عدالت‌خواهی را از میان بردارد. اما مقاومت‌های بالادست علما و مجتهدان طراز اول تهران و برخی شهرهای دیگر در برابر حکومت تداوم یافت.

۲۰۷

به دنبال گسترش رعب و وحشت و ناامنی و استنکاف حکومت از تأسیس عدالتخانه، مقدمات مهاجرت بزرگتری فراهم شد و از روز یکشنبه ۲۲ جمادی‌الاول ۱۳۲۴ علما و فقیهان پرشماری آماده مهاجرت به عتبات عالیات شدند. از آنجایی که در این مهاجرت تعداد مهاجرین از علما و طلاب و دیگران بسیار فزون‌تر بوده و نیز اهداف مهم‌تری را نیز دنبال می‌کردند، مهاجرت اخیر به مهاجرت کبری اشتهار یافت. تعداد علما، مجتهدان و طلاب مهاجر از چندصد تن فراتر می‌رفت.

در میان علما و مجتهدان نامداری که راه مهاجرت برگزیده بودند، نام شیخ‌فضل‌الله نوری هم به چشم می‌خورد. گفته می‌شد سیدمحمد طباطبایی در هنگام خروج از تهران از کاردار وقت سفارت انگلیس در تهران، گراند داف، خواسته بود در غیبت علما و دیگر مهاجرین در تهران با سایر مخالفان حکومت همراهی نشان دهد.

در این میان «عین‌الدوله از حرکت حاج‌شیخ‌فضل‌الله بی‌اندازه ضعیف شد»^۲، اما کماکان به شرارت‌ها و اقدامات خلاف قاعده خود ادامه می‌داد. در حالی که علما در راه مهاجرت به سوی قم بودند افرادی از تاجر و سایر ساکنان تهران در سفارت انگلیس در تهران متحصن شدند و شمار این افراد به سرعت افزایش یافت. این موضوع سخت عین‌الدوله را متوحش ساخت، به سرعت شایع شد که وی قصد دارد به زودی عدالتخانه تشکیل دهد و نظم‌نامه‌ای

آن هم در روزنامه ایران درج شد.

هر چند متن مفصل نظام‌نامه از انتظام خوبی هم برخوردار بود، اما در آن گیرودار دیگر کسی را اعتنای آن نبود. و در حالی که عین‌الدوله به انحاء گوناگون می‌کوشید از دامنه گسترش بحران کاسته و شخص شاه را از مجموعه رخدادها بی‌خبر نگه دارد، با این حال این بار کنترل اوضاع به جد از دست او خارج شده بود. متحصنین در سفارت هم خواستار عدالتخانه، بازگشت علما و فقهای مهاجر و تضمین امنیت جانی خود شده بودند.

گفته شد شاه سخت از عین‌الدوله برآشفته است. در همان حال به تدریج متحصنین در سفارت از سوی افرادی از منورالفکران و مرتب‌تین با علما تهییج شدند تا دامنه خواست‌های خود را از حکومت به مواردی نظیر عزل عین‌الدوله محدود نساخته و بلکه خواستار تشکیل مجلس و افتتاح عدالتخانه شوند.

تلگرامی هم علی‌الظاهر از قول ادوارد هفتم در ابراز همدردی با علما و سایر مخالفان حکومت جعل شد که از مظفرالدین شاه می‌خواست بر ستمکاری به قاطبه ملت پایان دهد. در این میان به ویژه خبر مهاجرت علما از تهران موجب اعتراضات و ناآرامیهای گسترده‌ای شد و اعلامیه‌ها و شب‌نامه‌های پرشماری در حمایت از مجتهدان و علمای مهاجر و مخالفت با حاکمیت در بخش‌های مختلف کشور منتشر می‌شد.

با تداوم مخالفت‌ها، مظفرالدین شاه به ناچار در ۹ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ عین‌الدوله را از صدارت عظمی عزل و میرزا نصرالله خان مشیرالدوله را به جای او نشاند. به دنبال آن مشیرالدوله و شاه با یادآوری تغییرات صورت گرفته خواستار معاودت علمای مهاجر از قم به مقصد تهران شدند.^{۵۰} اما علمای مهاجر این بار بازگشت خود را به تشکیل مجلسی با ویژگی‌های زیر مشروط ساختند:

... در عالم دولتی خواهی و ملت دوستی و اسلام پرستی در این ورقه به عرض سده سنیه ملوکانه رسانیده. حسب التکلیف والوظیفه قبول و اجراء مستدعیات بی‌غرضانه خود را از حضور اقدس همایونی استدعا نماییم. استدعای دولت خواهانه جماعت دعاگویان و قاطبه علماء اعلام و رعایای پادشاه اسلام این است، که امر و اجازه سنیه ملوکانه صادر شود به تشکیل و تأسیس مجلس که اعضای آن مرکب باشد از جمعی از وزراء و امناء بزرگ دولت که در امور مملکت با ربط و از اغراض نفسانی بری باشند و جمعی از تجار محترم که در صنعت و تجارت با اطلاع و از مصالح امور دولت و ملت مستحضر و برای مشاورت صالح باشند و چند نفر از متخین از علماء عاملین که بی‌غرض و با بصیرت

باشند و جمعی از عقلاء و فضلاء و اشراف و اهل بصیرت و اطلاع و این مجلس عدالت مظفریه که مرکب از امناء پادشاه است، در تحت نظر و ریاست و فرمان فرمانی شخص شخیص پادشاه اسلام که پدر رئوف و خیرخواه است، حاکم و ناظر بر تمام ادارات دولتی و مراتب انتظام و اصلاح امور مملکتی، از تعیین حدود و وظایف و تشخیص دستور و تکالیف تمام دوائر مملکت و اصلاح نواقص امور داخله و خارجه و مالیه و بلدیّه و تعیین حدود و احکام اولیاء امور و ترتیب سایر شعب امور ملکیه و مهمام خلیقه و منع ارتکاب منهیات و منکرات الهیه و امر به معروف و واجبات شرعیه و ترتیب مقاولات و مقابلات و معاملات داخله با خارجه به میزان احکام شرعیه و تحریر فصول و ابواب و ترتیب کتابچه و اوراق آنها و به وسیله نظارت و اهتمام و مراقبت این مجلس مظفریه به تمام حدود و حقوق و تکالیف عموم طبقات رعیت معین و محفوظ احقاق حقوق ملهوفین و مجازات ظالمین و اصلاح امور مسلمین بر طبق قانون مقدس و احکام متقن شرع مطاع که قانون رسمی و سلطنتی مملکت است، معلوم و مجری شود. تمام افراد رعیت دانسته و می‌دانند که مکنونات و ارادت صمیمیه و مقاصد و نیات مقدسه و توجهات خاطر معدلت مظاهر ملوکانه، سال‌های دراز است معطوف بر ترتیب این امر مشروع اسلامی بوده چنانچه فرمایشات و اوامر ملوکانه و نطق‌های خسروانه در موقع رسمیه و غیررسمیه شاهد این مدعاست. حالا هم دعاگویان به متابعت و موافقت نیت مقدسه ملوکانه تشکیل این مجلس را عاجلاً در روز معین استدعا می‌کنیم که انشاءالله تعالی به حسن نیت پادشاه اسلام‌پناه، این مجلس که مظهر عدالت شاهانه است، به نظارت بر امور مملکت و اعمال مساوات بین طبقات رعیت در اجراء احکام مقدس اسلام اصلاح نواقص حالیه رفع اختلافات جاریه را نموده باعث مزید قوت و شوکت دولت و ملت و آبادی و اصلاح و حفظ حدود و ثغور مملکت و استحکام و دوام سلطنت اسلامیّه گردد و امیدواریم که محض مزید امیدواری عامه رعایا تشکرات خالصانه دولت خواهی خود را پس از زیارت فرمان مبارک به حکم رسمی دولتی و تشکیل مجلس و مجمع مظفری و تعیین اعضاء و تحریر کتابچه و نظامنامه داخله آن شروع و به ترتیب این مشروع مقدس، در تحت قبه مطهره حضرت فاطمه معصومه سلام‌الله علیها به عرض حضور شاهنشاهی رسانیده و به عموم رعایای پادشاه اطلاع نماییم و بر حسب استظهارات رأفت‌آمیز پادشاهی، معاودت به دارالخلافت نموده تمام هم و اوقات و جد و جهد خود را صرف تدارک و جبران تعطیلات و توفیقات وارده که در این مدت از روی اضطرار و ناچاری از رعایای مطیع پادشاه ناشی و صادر شده نموده، با کمال امیدواری و اطمینان به معاضدت و معاونت عموم ملت و رعیت

از این توجهات خاصه پادشاهی به تقویت دولت و ملت و دعاگویی ذات اقدس اسلام اشتغال ورزیم.^{۵۱}

در این فاصله تلگرام‌های بسیاری از علما و مجتهدان شهرهای مختلف ایران و نیز تلگرام‌هایی از سوی مراجع عراق (مازندرانی، آخوند خراسانی و میرزا حسین تهرانی) حاکی از اعلام حمایت و پشتیبانی آنان خطاب به علمای مهاجر در قم ارسال شد. شواهد و قرائن موجود هم نشان می‌داد که مظفرالدین‌شاه و صدراعظم جدید او مشیرالدوله، که دل در گرو حمایت متحصنین در سفارت و احیاناً علمای مهاجر داشت، در صدد برآمده‌اند خواسته مهاجرین مبنی بر تشکیل مجلس و افتتاح عدالتخانه را مجرا دارند.

بدین ترتیب بود که مقاومت و ایستادگی عالمان و فقیهان تهران و سایر شهرهای کشور در برابر حاکمیت نهایتاً مظفرالدین‌شاه را در روز ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ به صدور فرمان تشکیل مجلس ناگزیر ساخت و چون در این فرمان پیرامون ماهیت مجلس وعده داده شده ابهاماتی وجود داشت، مجدداً و در روز ۱۶ جمادی‌الثانی تکمله‌ای به شرح زیر به فرمان سابق افزود:

۲۱۰

جناب اشرف صدراعظم. در تکمیل دستخط سابق خودمان به تاریخ چهاردهم جمادی‌الآخر ۱۳۲۴- امروز اجازه صریحه در تأسیس مجلس منتخبین فرموده بودیم. مجدداً برای این که عموم اهالی و افراد ملت از توجهات کامله همایونی ما واقف باشند، امر و مقرر می‌داریم که مجلس مزبور را به شرح دستخط سابق صحیحاً دایر نموده، بعد از انتخاب اعضاء مجلس، فصول و شرایط نظامنامه مجلس شورای اسلامی را موافق تصویب و امضاء منتخبین، به طوری که موجب اصلاح عموم مملکت و اجرای قوانین شرع مقدس مرتب نمایند که به شرف عرض و امضای همایونی ما موشح و مطابق نظامنامه مزبور این مقصود مقدس صورت و انجام پذیرد.^{۵۲}

در متن نهایی فرمان موسوم به مشروطیت که در ۱۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴، ولی با همان تاریخ ۱۴ جمادی‌الثانی تنظیم شد، به جای عبارت «مجلس شورای اسلامی» واژه «مجلس شورای ملی» قید شده بود.^{۵۳}

با صدور فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین‌شاه که با موافقت علما و سایر مهاجرین به حرم حضرت معصومه (س) در قم و نیز متحصنین در سفارت انگلستان در تهران همراه بود، در واقع نهضت ضداستبدادی، عدالت‌خواهانه و ضداستعماری مردم کشور که اساساً توسط علما و فقیهان شیعه هدایت و رهبری می‌شد، پیروز شده بود. با بازگشت علما از

جایگاه علما در تکوین، شکل‌گیری و پیروزی انقلاب مشروطیت ایران

مهاجرت قم عصر جدیدی در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه مسلمان ایرانی در حال شکل‌گیری بود.

پانوشتها

- ۱- محمد ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، بخش اول، (جلد اول و دوم و سوم در یک مجلد)، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، چ اول، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، صص ۸-۶.
- ۲- همان، صص ۴۳۴-۴۰۰.
- ۳- محمد ناظم‌الاسلام کرمانی، پیشین، صص ۱۹-۱۴.
- ۴- همان، صص ۲۵-۲۴.
- ۵- برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به: هاشم محیط‌طباطبایی، مقدمات مشروطیت، چاپ اول، تهران، فردوسی، ۱۳۶۳، صص ۸۰-۴۰ و مظفر شاهدی، تاریخ بانک استقراضی روس در ایران: نگاهی گذرا به روند همکاری‌های بانکی ایران و روس، چ اول، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱، صص ۳۲۸-۴۲۱.
- ۶- مظفر شاهدی، پیشین، صص ۴۳۲-۴۲۶. و احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، چ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۰، صص ۳۱-۲۴. و محمد ناظم‌الاسلام کرمانی، پیشین، صص ۲۹-۲۷.
- ۷- محمد ناظم‌الاسلام کرمانی، پیشین، صص ۲۸-۲۷.
- ۸- همان، صص ۳۲-۲۹.
- ۹- برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به: موسی نجفی، حکم نافذ آقانجفی: عرفان، مرجعیت و سیاست و فتاوایی از تحریم سیاست غرب در ایران، بی‌جاه بی‌نا، ۱۳۷۱، صص ۸۰-۴۷ و صص ۲۱۲-۱۰۵. و موسی نجفی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی، ویرایش دوم، چ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴، صص ۱۲۵-۴۵.
- ۱۰- محمدباقر وثوقی، آیت‌الله سیدعبدالحسین لاری و جنبش مشروطه‌خواهی، چ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، صص ۱۵۵-۳۵.
- ۱۱- برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به: جهانگیر قائم‌مقامی، نهضت آزادی‌خواهی مردم فارس در نهضت مشروطیت ایران (۱۳۲۴-۱۳۲۳ق)، چ اول، تهران، مرکز ایرانی تحقیقات تاریخی، ۱۳۵۹، صص ۶۰-۲۱.
- ۱۲- رسول جعفریان، درک شهری از مشروطه: مقایسه حوزه مشروطه‌خواهی اصفهان و تبریز، چ اول، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۵، ص ۲۲.
- ۱۳- همان، ص ۲۳ (به نقل از: احمد کسروی، تاریخ هجده ساله آذربایجان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، [ضمیمه مجله پیمان، س ۱۳۱۳ش]، ص ۱۰۶).

- ۱۴- مهدی نورمحمدی، قزوین در انقلاب مشروطیت (مشمتمل بر اسناد و عکس‌های منتشر نشده)، چ اول، قزوین، حدیث امروز، ۱۳۸۲، صص ۲۴-۲۳.
- ۱۵- اسدالله معطوفی، انقلاب مشروطه در استرآباد (گرگان)، [۲ جلد]، چ اول، چ اول، تهران، حروفیه، ۱۳۸۴، ص ۴۲۸. و علی ابوالحسنی (منذر)، سلطنت علم و دولت فقر، ج ۱، چ اول، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴، صص ۲۹۵-۲۹۳.
- ۱۶- عبدالفتاح فومنی، تاریخ گیلان، با مقدمه و تصحیح عطاءالله تدین، چ اول، تهران، فروغی، ۱۳۵۲، صص ۲۳۰-۲۲۹. و ه. ل. رابینو، مشروطه گیلان، به کوشش محمد روشن، چ اول، رشت، طاعتی، ۱۳۶۸، صص ۷-۱.
- ۱۷- حسن نراقی، کاشان در جنبش مشروطه‌خواهی ایران، چ دوم، تهران، ایران، ۱۳۶۴، صص ۹۲-۸۷.
- ۱۸- محمد ناظم‌الاسلام کرمانی، پیشین، صص ۴۶-۴۴.
- ۱۹- عبدالحسین سپهر، یادداشت‌های ملک‌المورخین: ۱۳۲۴-۱۳۲۰ق، بخش دوم، به کوشش عبدالحسین نوایی، چ اول، تهران، زرین، ۱۳۶۸، صص ۱۱۶-۱۱۵.
- ۲۰- همان، ص ۱۲۳.
- ۲۱- همان، صص ۱۲۷-۱۲۶ و صص ۱۳۲-۱۳۱.
- ۲۲- همان، صص ۱۴۲-۱۴۰.
- ۲۳- همان، ص ۱۶۲ و احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، صص ۵۲-۵۱.
- ۲۴- عبدالحسین سپهر، پیشین، بخش دوم، صص ۲۰۹-۲۰۸.
- ۲۵- محمد مهدی شریف کاشانی، واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۱، به کوشش سیروس سعدوندیان و منصوره اتحادیه، چ اول، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، صص ۲۹-۱۴.
- ۲۶- محمد ناظم‌الاسلام کرمانی، پیشین، صص ۸۳-۸۲.
- ۲۷- همان، ص ۸۴.
- ۲۸- همان، صص ۸۸-۸۴.
- ۲۹- عبدالحسین سپهر، پیشین، بخش دوم، صص ۲۷۱-۲۷۰.
- ۳۰- ادوارد براون، انقلاب ایران، ترجمه و حواشی: احمد پژوه (مبشر همایون)، چ دوم (با تجدیدنظر کامل)، تهران، کانون معرفت، مهر ۱۳۳۸، ص ۱۱۴.
- ۳۱- محمد ناظم‌الاسلام کرمانی، پیشین، ص ۹۱.
- ۳۲- عبدالحسین سپهر، پیشین، بخش دوم، صص ۲۷۹-۲۷۴ و محمد ناظم‌الاسلام کرمانی، پیشین، صص ۱۰۱-۹۱ و محمد مهدی شریف کاشانی، پیشین، ج ۱، صص ۲۸-۲۳.
- ۳۳- مقصود میرزاعلی‌اصغرخان امین‌السلطان صدراعظم وقت است که نهایتاً هم تحت فشار علما از مقام خود عزل شد.
- ۳۴- سیاست‌نامه خراسانی: قطعات سیاسی در آثار آخوند ملا محمد کاظم خراسانی صاحب کفایه (۱۳۲۹-۱۲۵۵ هجری قمری)، به کوشش محسن کدیور، چ اول، تهران، کویر، ۱۳۸۵، صص ۱۶۰-۱۵۷.
- ۳۵- همان، صص ۱۶۳-۱۶۰.
- ۳۶- محمد ناظم‌الاسلام کرمانی، پیشین، صص ۱۱۸-۱۰۷.
- ۳۷- عبدالحسین سپهر، پیشین، بخش دوم، صص ۲۸۹-۲۸۲.
- ۳۸- محمد مهدی شریف کاشانی، پیشین، ج ۱، صص ۳۷-۳۴.
- ۳۹- همان، ج ۱، صص ۴۵-۳۸.
- ۴۰- همان، صص ۵۱-۴۶ و عبدالحسین سپهر، پیشین، صص ۲۹۵-۲۹۲.
- ۴۱- عبدالحسین سپهر، پیشین، صص ۳۰۱-۳۰۰.
- ۴۲- محمد مهدی شریف کاشانی، پیشین، ج ۱، صص ۶۰-۵۱.
- ۴۳- احمد کسروی، پیشین، صص ۸۱-۷۲.

جایگاه علما در تکوین، شکل‌گیری و پیروزی انقلاب مشروطیت ایران

- ۴۴- محمد ناظم‌الاسلام کرمانی، پیشین، صص ۱۵۰-۱۳۰.
- ۴۵- احمد کسروی، پیشین، صص ۸۱-۸۲ و یادداشت‌های منتشر نشده سیدمحمد طباطبایی از انقلاب مشروطیت ایران، به کوشش حسن طباطبایی، ج اول، تهران، نشر آبی، ۱۳۸۲، صص ۲۷-۲۵.
- ۴۶- احمد کسروی، پیشین، صص ۸۴-۸۲ و محمد ناظم‌الاسلام کرمانی، پیشین، صص ۱۶۳-۱۵۱.
- ۴۷- احمد کسروی، پیشین، صص ۸۶-۸۵ و حسن طباطبایی، پیشین، صص ۲۱۳-۱۸۷.
- ۴۸- محمد ناظم‌الاسلام کرمانی، پیشین، صص ۱۷۷-۱۶۸ و صص ۲۱۳-۱۸۷.
- ۴۹- همان، صص ۳۰۶-۲۵۲ و محمد مهدی شریف‌کاشانی، پیشین، ج ۱، ص ۶۰.
- ۵۰- احمد کسروی، پیشین، صص ۱۱۷-۹۵.
- ۵۱- محمد ناظم‌الاسلام کرمانی، پیشین، صص ۳۰۸-۳۰۷.
- ۵۲- همان، ص ۳۱۸.
- ۵۳- همان، ص ۳۲۴.

